

تبیین عوامل ایجاد تمدن نوین اسلامی

از نگاه مقام معظم رهبری*

- محمدباقر فرزانه^۱
- علی خیاط^۲
- هادی صفرپور^۳

چکیده

با پیروزی انقلاب اسلامی، نقطه عطفی برای ایجاد تمدن نوین اسلامی به وجود آمد و با دگرگون شدن معادلات حاکم بر زندگی جمعی، فضای مناسبی برای تمدن‌سازی اسلامی فراهم شد. مبحث تمدن نوین اسلامی، از آنجا که اصطلاحی نوظهور و برای مفهومی خاص بوده است که در چند سال گذشته توسط رهبر انقلاب مطرح گردیده، نظریه‌پردازی و نگارش اثری مستقل در این موضوع صورت نگرفته است. تمدن نوین اسلامی، موضوعی است که توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی مطرح و به عنوان غایت انقلاب اسلامی ایران معرفی شد. دستیابی به تمدن نوین اسلامی را می‌توان بزرگترین آرمان انقلاب اسلامی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۲۱.

۱. دبیر شورای عالی حوزه علمیه خراسان (Hosseinfarzaneh@gmail.com).

۲. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (Khayyat313@gmail.com).

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ تمدن اسلامی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول).

Safarpour.h@razavi.ac.ir

دانست که راه رسیدن به آن، به دلیل عدم بررسی ابعاد مختلف آن مشکل می‌نماید. تبیین عوامل ایجاد تمدن نوین اسلامی در اندیشهٔ مقام معظم رهبری، نیل به این مقصود را ساده‌تر می‌کند. در این مقاله، اندیشهٔ مقام معظم رهبری مبنی بر تمدن نوین اسلامی تبیین شده است. نوع تحقیق حاضر، توصیفی تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد.

واژگان کلیدی: تمدن نوین اسلامی، مقام معظم رهبری، اسلام، ایمان، جامعه اسلامی و نظام اسلامی

مقدمه

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) در سفری به استان خراسان شمالی در سال ۱۳۹۱، در نقشه‌ای جامع، اهداف نظام اسلامی را پیشرفت معنا کردند. ایشان، معنای این پیشرفت را «تمدن نوین اسلامی» تعبیر کردند و هدف جامعه و ملت ایران و هم چنین هدف انقلاب اسلامی ایران را، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی معرفی کردند.

مقام معظم رهبری، رسیدن به تمدن نوین اسلامی را در پنج مرحله ترسیم نموده‌اند. مرحله اول آن انقلاب است، که در بیست و دوم بهمن ماه سال ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید. مرحله دوم تشکیل یک نظام اسلامی است، که ملت ایران در سیزده فروردین سال ۱۳۵۸ به نظام جمهوری اسلامی آری گفتند. مرحله سوم دولت اسلامی است، که ایشان معتقد هستند، اکنون ما در این مرحله هستیم. مرحله چهارم و پنجم عبارت است از جامعهٔ اسلامی و تمدن نوین اسلامی.

حضرت آیت الله خامنه‌ای در زمینهٔ مسئولیت ایجاد تمدن نوین اسلامی، از همهٔ دانشگاهیان و حوزویان و محققان و پژوهشگران طلب یاری خواسته‌اند و همهٔ افراد را در این زمینه مسئول می‌دانند.

در این نوشتار، برآنیم که بدانیم عوامل ایجاد تمدن نوین اسلامی کدام است؟ چند دسته‌اند؟ عوامل باطنی و ظاهری آن کدام است؟ جایگاه مکتب، امکانات و رهبری در رابطهٔ حوزهای فردی، اجتماعی و مدیریتی، براساس شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی چیست؟

الف: مفهوم‌شناسی

۱. تمدن

تمدن در لغت به معنای شهرنشینی، اسالیب شهرنشینی گزیدن و... آمده است که ناظر بر بیرون آمدن انسان از حالت وحشی‌گری و خارج شدن یک جامعه از مرحله ابتدایی است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل واژه «تمدن»؛ عمید، ۱۳۷۱: ۶۱۵). برای مفهوم اصطلاحی تمدن، تعاریف بسیار به کار برده‌اند، مانند «مرحله یا نوعی خاص از فرهنگ که در عصر معینی موجودیت یافته و حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نوآور است». (لوکاس، ۱۳۶۶: ۱۶؛ توین بی، ۱۳۷۶: ۴۸)، «نظمی اجتماعی که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند» (دورانت، ۱۳۶۵: ۵) و در تعریفی دیگر، تمدن بالاترین گروه‌بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به‌شمار می‌آید (هانتینگتون، بی‌تا، ۴۷).

در بین اندیشمندان اسلامی، خواجه نصیر الدین طوسی و ابن خلدون، تمدن را حالت اجتماعی شدن انسان (طوسی، ۱۳۶۴: ۲۵۱؛ ابن خلدون، ۱۳۵۹: ۷۷) و علامه جعفری، تشکّل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت معنا کرده است (جعفری، ۱۳۵۹: ۱۶۲) که همین تعریف اخیر، بهترین تعریف است.

۲. تمدن اسلامی

اسلام، دینی است که با توجه به جهان‌بینی برخاسته از متن قرآن و سیره نبوی و اولیای الهی، همه آنچه را که بشر برای تعالی خویش بدان نیازمند است در اختیارش می‌نهد. تمدن اسلامی، تمدنی است که همه مؤلفه‌های آن بر محور دین اسلام می‌گردد. با توجه به همین پسوند پرمایه، دارای آغاز و انتها است (جان احمدی، ۱۳۹۶: ۵۱). با پیدایش اسلام و انتشار سریع و گسترده آن در میان اقوام و ملل و جلب و جذب فرهنگ‌های گوناگون بشری، بنای مستحکم و عظیمی از فرهنگ و تمدن انسان پایه‌گذاری شد که در ایجاد آن، ملل و نژادهای مختلفی سهیم بودند. منظور از تمدن

اسلامی مجموعه افکار، عقاید، علوم، هنرها و صنایع است که با الهام از آموزه‌های دینی توسط مسلمین پدید آمده است. با این نگرش، تمدن اسلامی را به‌طور کلی می‌توان این‌گونه تعریف کرد: تمدن اسلامی با نگرش توحیدی، تمدنی است ایدئولوژیک با مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه اسلامی، که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق می‌دهد. از این رو، تمدن اسلامی تمدن یک ملت یا نژاد خاص نیست بلکه مقصود، تمدن ملت‌های اسلامی است که عرب‌ها، ایرانیان، ترک‌ها و دیگران را شامل می‌شود (مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ و تمدن اسلامی، ۱۹۱) که به وسیله دین رسمی، یعنی اسلام و زبان علمی و ادبی، یعنی عربی با یکدیگر متحد شدند (دیانت، ۱۳۳۷: ۷). این تمدن، به درجه‌ای از عظمت و کمال و پهنآوری است که آگاهی از همه جنبه‌های آن و احاطه بر همه انحاء آن، کاری بس دشوار است.

تمدن اسلامی در زمان امویان در شام، وارد دوره پختگی شد و در عصر عباسیان به اوج خود رسید و مرکز این تمدن درخشان، شهر بغداد در سال‌های (۱۲۵۸-۷۵۰م) و به روزگار خلافت امویان در اندلس در سال‌های ۱۴۹۲-۷۵۵م بود (حجازی، بی‌تا: ۱۴۰). مطالعه در اطلس تاریخ اسلامی و چگونگی انتشار اسلام در جهان نشان می‌دهد که اسلام در طول چند قرن، بر بیشتر سرزمین‌های آباد آن روز جهان مسلط شد و قسمت اعظم آسیا، آفریقا و قسمتی از اروپا را تحت سلطه و اقتدار خود درآورد (قربانی، ۱۳۷۴: ۱۸). در مرکز از عراق، ایران، افغانستان و در شرق تا چین و هند امتداد داشت. از جانب شمال شرقی تا سمرقند و بخارا و خوارزم، تا کوه‌های یکی از فرغانه را شامل می‌شد (همان، ۱۷). این مناطق، با فرهنگ و دین مشترکی به هم وصل شده بودند و ساکنان آن خود را عضو تمدن واحد و وسیعی می‌دانستند که مرکز روحانی و مذهبی آن مکه و مرکز فرهنگی و سیاسی‌اش بغداد بود (همان، ۱۶). این تمدن بیش از همه تمدن‌ها به علم و دانش اهمیت داده و کهن‌ترین دانشگاه‌های جهان را پدید آورده است و با تلفیق علوم گوناگون و افزودن بر آن‌ها، میراث عظیم و تکامل یافته‌ای را تحویل بشریت داد. با این اوصاف، می‌توان گفت منظور از تمدن اسلامی مجموعه افکار، عقاید، علوم، هنرها و صنایع است که با الهام از آموزه‌های دینی توسط مسلمین پدید آمده است.

با این نگرش تمدن اسلامی را به طور کلی می‌توان اینگونه تعریف کرد: تمدن اسلامی با نگرش توحیدی، تمدنی است ایدئولوژیک با مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه اسلامی، که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق می‌دهد.

مقصود از «ساخته»، آن بخش از حیات تمدنی است که در شرایط عادی در جامعه وجود ندارد و انسان آن را می‌سازد و مراد از «اندوخته» نیز آن چیزی است که از انباشتن تجربه‌ها و داده‌ها، دانش‌ها، قراردادها و اختراعات گذشته جوامع بشری، تحت نفوذ حکومت اسلامی به جامعه اسلامی به میراث رسیده است (جان احمدی، ۱۳۹۶: ۵۱). بنابراین، فرهنگ و تمدن اسلامی مجموعه‌ای از همه آداب و رسوم، اعتقادات و باورها، سنن، معارف، علوم اسلامی و ذخایر مشترک مادی و معنوی است که در میان ملت‌های مسلمان وجود دارد.

۳. تمدن نوین اسلامی

مقام معظم رهبری تعبیر جدیدی علاوه بر همین تمدن اسلامی، به عنوان تمدن نوین اسلامی دارند. ایشان درباره معنا و چیستی تمدن نوین اسلامی می‌فرمایند: تمدن نوین اسلامی به معنای پیشرفت همه جانبه می‌باشد، اگر ما به دنبال یک مصداق عینی و خارجی برای درک معنای تمدن نوین اسلامی باشیم می‌توانیم بگوییم هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی می‌باشد (بیانات رهبری در دیدار جوانان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳).

از یک نگاه، تمدن اسلامی همان تمدن نوین اسلامی است؛ اما از نگاهی دیگر که ما تمدن نوین اسلامی را معنا کردیم، پیشرفت همه جانبه دو بخش اصلی دارد. مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «[یک بخش] بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. آن بخش ابزاری چیست؟ بخش ابزاری عبارت است از همین ارزش‌هایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح می‌کنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدن است، وسیله است. [بخش دوم]: اما بخش حقیقی،

آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است مثل مسأله خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس و...؛ اینها آن بخش‌های اصلی تمدن است که متن زندگی انسان است (همان).

با توجه به معنای تمدن اسلامی (که خلاصه شد در مجموعه‌ای از همه آداب و رسوم، اعتقادات و باورها، سنن، معارف، علوم اسلامی و ذخایر مشترک مادی و معنوی که در میان ملت‌های مسلمان وجود دارد) با تمدن نوین اسلامی (به معنای پیشرفت همه جانبه)، همه آنچه که در تمدن اسلامی وجود دارد، در تمدن نوین اسلامی هم هست. باید توجه شود که تعریف تمدن اسلامی و تمدن نوین اسلامی، باید با نقد و شالوده‌شکنی تعریف‌های رسمی و کلیشه‌ای و کلاسیک از تمدن شروع شود تا این تفاوت و افتراق روشن شود، زیرا تعریف‌هایی از تمدن که در مباحث بالا ارائه شد و در کتاب‌های مربوط به فلسفه فرهنگ، جامعه‌شناسی فرهنگ و... آمده است یا نظراتی که فیلسوفان تمدن داده‌اند، معمولاً آمیخته با پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک و جانبدارانه است.

به عنوان مثال، در تعریفی از تمدن در متون کلاسیک، تمدن به مفهوم تخلّق به اخلاق اهل شهر و انتقال از بدویت، خشونت و جهل به معرفت آمده است. سؤال این است که تمدن و گفتمان حاکم بر غرب در این صد و دویست سال اخیر که به نقطه تکامل جامعه صنعتی و شهرنشینی و فراصنعتی رسیده، بیش‌ترین فاصله را از خشونت، بربریت و جهل گرفته است؟! یا با یکی از وحشتی‌ترین تمدن‌ها به لحاظ سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در تاریخ بشر مواجهیم؟!

طبق این تعریف کلاسیک، یک پیشرفت خطی تکاملی تاریخی وجود دارد که بر اساس آن، بشر هر چه جلوتر آمده، متمدن‌تر و کامل‌تر شده است؛ یعنی از خشونت و بدویت و جهل، دور و به عالم معرفت نزدیک شده است. با این پیش‌فرض باید انسانی‌ترین، آگاه‌ترین و ضد خشونت‌ترین قطعه تاریخ بشر باشد، در حالی که هرگز این گونه نیست. تکنولوژی آمده، اما رشد انسانی نیامده، بشر در تجربه صنعتی پیشرفت کرده، اما در تجربه انسانی پیشرفت نکرده، بلکه پسرفت نیز داشته است.

آیا دنیای امروز، بدوی‌تر و حیوانی‌تر از جهان چهارصد سال پیش نیست؟ خشونت، وحشت، ترور، قتل عام، اشغال، آدم‌کشی و غارت کمتر از قبل نشده است، اما با ادبیات زیبا پوشیده می‌شود.

کسانی که تمدن را تعریف می‌کنند، پیش‌فرض‌ها، منافع و ایدئولوژی خود را در تعریف تمدن داخل می‌کنند. در ظاهر، تعریف بی‌طرفانه علمی ارائه می‌دهند. بربری بودن یعنی چه؟ چه کسی برتر است؟ چه کسی برتر است و بر چه اساسی؟ کدام انسان‌گرایی (اومانیزم) برتری دارد یا نوع خاصی (فمینیسم) از انسان یا هیچ کدام؟ حاشیه‌نشینی یا متن‌نشینی در شهرهای امروزی، بله نگاه تعاریف تمدن برگرفته از این تعاریف کلاسیک است که می‌شود مورخان قدیم را دید که بر جنایت خلفای اسلام سرپوش می‌زنند و مورخان اخیر را که در برابر جنایت حکام فعلی کشورهای اسلامی، وادار به سکوت می‌کنند. بله، نگاه تعریف این گونه‌ای از تمدن، نتیجه این می‌شود. این را می‌گذاریم کنار آیات قرآن که می‌فرماید ﴿مَنْ ذَكَرَ أَوْ أَتَى﴾ (حجرات ۱۱۲) زن و مرد بودن شما، جنسیت شما هیچ دخالتی در کرامت شما ندارد. ملاک، ایمان و عمل صالح است و حیات طیبه متعلق به مردان و زنانی است که اهل ایمان و عمل صالح هستند. یا جای دیگر که می‌فرمایند ﴿جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ﴾ شما را از ملیت‌ها، قومیت‌ها و نژادهای مختلف آفریدیم نه «لتخافوا» که به هم فخر بفروشید، بلکه «لتعارفوا» یعنی با دیگر نیز رابطه‌ی دوستانه‌ی معرفتی پیدا کنید، از نیاز یک‌دیگر آگاه شوید و تعامل انسانی برقرار کنید. این نگاه‌ها، مبنای دو نوع مختلف با ضرب‌های مختلفی از توحید و شرک و یا انسانیت و نفی انسانیت و از این قبیل مفاهیم شکل می‌گیرند که زیاد در تعریف‌ها به کار می‌روند.

با توجه به مثال بالا به نظر نگارنده، مورخان اخیر اسلامی توجه کامل نداشته‌اند و مبانی ایشان از غرب گرفته شده است و با همین مبانی و تعاریف به تاریخ تمدن اسلامی می‌نگرند. باید در فرصتی روی تاریخ تمدن کار کنیم تا دروغ‌هایی که در حوزه تاریخ علم و تاریخ تمدن می‌گویند، در ذهن همه ما اصلاح شود تا بتوانیم تمدن نوین اسلامی را بشناسیم.

ب: عوامل ایجاد تمدن نوین اسلامی

عوامل ایجاد تمدن نوین اسلامی را به دو دسته تقسیم کرده‌ایم که عبارت‌اند از عوامل باطنی (اختصاصی) و عوامل ظاهری (عمومی). مراد از عوامل ایجاد ظاهری (عمومی) این است که این عوامل ایجاد، در هر تمدنی لازم است، اما در عوامل ایجاد باطنی (اختصاصی) علاوه بر وجود آن در هر تمدنی، برای تمدن نوین اسلامی لازم و ضروری و حیاتی است. در ادامه، ابتدا عوامل ایجاد باطنی را بررسی می‌کنیم و سپس عوامل ایجاد ظاهری را تبیین می‌کنیم.

۱. عوامل باطنی تمدن نوین اسلامی

این عوامل باطنی عبارت‌اند از ایمان و مکتب، رهبری و امکانات. اکنون برای ایجاد تمدن نوین اسلامی، همه این عوامل لازم است. در ادامه، به تبیین این سه عامل از نگاه مقام معظم رهبری می‌پردازیم.

یک. ایمان و مکتب

رفتار و حرکات ما در اجتماع و روش زندگی ما، تابع تفسیر ما از زندگی است. هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، به‌طور طبیعی متناسب با خود، یک روش زندگی به ما پیشنهاد می‌شود. یک نقطه اصلی در این روش و سبک زندگی وجود دارد و آن، ایمان است. ایمان به یک اصل، چنین ایمانی باید وجود داشته باشد و بر اساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد.

پس، بدون مکتب و بدون ایدئولوژی نمی‌شود یک تمدن اسلامی را شکل داد، احتیاج به ایمان است. تمدنی که مکتب و ایمان دارد، دارای صنعت و پیشرفت هم خواهد بود و این مکتب، هدایت‌کننده و اداره‌کننده همه این‌ها خواهد شد. آن که مکتب توحید را مبنای کار خودش قرار می‌دهد، آن جامعه‌ای که به دنبال توحید حرکت می‌کند، همه این خیراتی را که متوقف بر تمدن‌سازی است، به‌دست خواهد آورد؛ یک تمدن بزرگ و عمیق و ریشه‌دار خواهد ساخت و فکر و فرهنگ خودش را در دنیا گسترش خواهد داد. باید توجه کرد که کشاندن جامعه به بی‌ایمانی، یکی از

همان توطئه‌هایی است که دشمنان تمدن‌سازی اسلامی دنبال آن بوده‌اند و الآن هم با شدت دارند آن را دنبال می‌کنند. در همین زمینه، مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

«جامعه بدون آرمان [مکتب و ایمان]، ممکن است به ثروت و قدرت برسد، اما آن وقتی هم که به ثروت و قدرت برسد، تازه وارد مرحله حیوانیت می‌شود و یک حیوان سیر و قدرتمند می‌شود [و ارزش انسان گرسنه از حیوان سیر بیشتر است]. تمدن نوین اسلامی این را نمی‌خواهد. اسلام طرفدار انسانی است که هم برخوردار و هم قدرتمند و هم شاکر و بنده خدا باشد؛ جبهه عبودیت بر خاک بساید. انسان و قدرتمند بودن و بنده خدا و عبد خدا بودن، این آن چیزی است که اسلام می‌خواهد؛ می‌خواهد انسان بسازد، الگوی انسان‌سازی، هدف ایجاد تمدن نوین اسلامی است» (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳).

بنابراین، نیاز تمدن‌سازی اسلامی نوین، نیاز به ایمان است. باید این ایمان را ما معتقدین به اسلام، پیدا کنیم.

دو. رهبری

از جمله عوامل مهم برای تحقق تمدن نوین اسلامی، رهبری است، رهبری شجاع، فقیه، مؤمن و عادل. چه کسی مدیریت کلان یا سیاست را بر عهده بگیرد؟ ایجاد دگرگونی نیاز به قهرمان و رهبر و توان بالای مدیریتی دارد. نیازمندی جامعه به یک رهبری ایثارگر و برخوردار از نیروی فکری و توان روحی که توانایی تسلط بر آن جامعه‌ای را که می‌خواهد دگرگون سازد، از نظر معنوی داشته باشد، بسیار واضح است و در طول تاریخ، جوامع از این امر مستثنی نبوده‌اند. در این زمینه، مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

«لازم است یک رهبری، یک فرماندهی، یک قدرت متمرکز در جامعه اسلامی وجود داشته باشد که این قدرت بدانند از شما چه برمی‌آید، از من چه برمی‌آید، از انسان‌های دیگر چه برمی‌آید، تا به هر کسی آن کاری را که برای او لازم است، بگویند عمل کن. مثلاً در مقام تشبیه... این کارگاه‌های قالی‌بافی را دیده‌اید؟... در جامعه اگر بخواهد همه نیروها به کار بیفتند و همه در یک جهت به کار بیفتند... لازم‌اش یک رهبری است» (مؤسسه ایمان جهادی، ۱۳۹۱: ۷۰).

سه. شرایط و مقتضیات

از عوامل دیگر تحقق تمدن نوین اسلامی، مقتضیات، شرایط و امکانات و توانایی‌هاست. مقتضیات و شرایط مربوط به فضای سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه است. برای مثال، تا زمانی که در مردم اراده حرکت به پیش و تحول به وجود نیاید، امکان حرکت به سوی تمدن نیست؛ یعنی تا زمانی که مردم شرایط موجود را به خوبی درک نکنند و آمادگی رهایی از چنین وضعی را نداشته باشند، ساخت تمدن ممکن نخواهد بود. خداوند هم در قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (عد/۱۱) امکانات و توانایی‌ها نیز به خواست و اراده مردمی ارتباط دارد. به طور کلی، پیروزی هر فعالیت اجتماعی، به یک سلسله شرایط و موقعیت‌های عینی و خارجی بستگی دارد، لذا نمی‌توان تحقق تمدن را به عواملی نظیر مشیت الهی یا تصادف، بخت و اقبال و... نسبت داد، زیرا این‌ها برخلاف سنت‌های الهی است و نافی اراده انسان است، البته اگر مشیت پروردگار تعلق بگیرد، می‌تواند فضای مناسب و آمادگی اجتماعی را هم به طور اعجاز‌آمیزی خلق کند، ولی این برخلاف سنت آفرینش حق است، زیرا بنای خلقت بشر بر امتحان و ابتلای خود اوست، چون تکامل انسان به این امتحان بستگی دارد. با توجه به این که تحقق تمدن نوین اسلامی و حکومت اسلامی، ارتباط مستقیم با مردم و مردمی بودن دارد، در فصل پنجم کتاب ولایت و حکومت، وقتی بحث به عناصر سه‌گانه حاکمیت اسلامی می‌رسد و بحث مردم و امکانات و توانایی‌ها پیش می‌آید، مقام معظم رهبری می‌فرماید:

«حکومت اسلامی و تمدن نوین اسلامی، بهترین وسیله برای دخالت مردم در اداره امور است و در حکومت اسلامی، حرکت اصلی به دوش مردم و تابع اختیار آنهاست» (مؤسسه ایمان جهادی، ۱۳۹۱: ۴۷۴).

۲. عوامل ظاهری

پس از گذشت از عوامل باطنی ایجاد تمدن نوین اسلامی، نوبت به عوامل ظاهری می‌رسد. عوامل ظاهری ایجاد تمدن نوین اسلامی، عبارتند از اجتماع، فرد و مدیریت؛ که در ادامه به تبیین هر یک از این عوامل ظاهری از نگاه مقام معظم رهبری می‌پردازیم:

یک. بستر اجتماعی

از عوامل بسیار مهمی که ایجاد و بقاء تمدن‌ها را معنا می‌کند، بحث اجتماع است. این که مردم با چه روشی به گرد هم بیایند و نیازهای خود را بر طرف کنند، بحثی بسیار مهم است. در این راستا، تمدن نوین اسلامی که ما با توکل به خدا در صدد ایجاد آن هستیم با سه محور استوار می‌شود. محور اول آن، فصل مشترک بین کارگزاران و مردم است که ما عنوان مدارا، وفق و سازش را انتخاب کرده‌ایم؛ یعنی مسئولان نسبت به مردم و مردم نسبت به مسئولان نظام اسلامی، روحیهٔ مداراگونه داشته باشند. محور دوم، وظیفهٔ مسئولان نظام اسلامی است که عدالت است و باید نسبت به مردم رعایت کنند و محور سوم، وظیفهٔ مردم است که با سنت‌های غلط و خرافی، مبارزهٔ سرسختانه کنند. در ادامه به تبیین هر یک می‌پردازیم.

اول. مدارا، وفق و سازش

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تمدن اسلامی و عامل رشد آن از بدو ظهور تا به امروز، مدارا و وفق و سازش بوده است. زمینهٔ این تسامح، بلندنظری و عدم تعصب است که آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام بر وفق و مدارا با اهل کتاب و دیگر مسلمانان و مشرکان بی‌آزار تأکید داشتند. از این رو، باید نسبت به تمدن‌های پیشین، موضع ویژه‌ای را اتخاذ کرد، بدین صورت که نه در مقابل آنها صف‌آرایی نمود و نه در برابر آن تمدن‌ها منفعل شد، بلکه به رفع نقاط منفی و جذب نقاط مثبت تمدن‌های دیگر پرداخت (کاشفی، ۱۳۸۴: ۶۸-۶۵). از این جهت، دکتر زرین‌کوب در این باره می‌گوید:

«تمدن اسلامی، نه تقلید کنندهٔ صرف از فرهنگ‌های سابق بود و نه ادامه دهندهٔ محض، بلکه ترکیب‌کننده بود و تکمیل‌سازنده» (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۲۹).

نتیجهٔ وفق و مدارا در تمدن اسلامی آن بود که وظایف افراد بدون در نظر گرفتن عقیده و مذهب شخصی، به اهل آن سپرده می‌شد و همهٔ تعقیب‌شدگان دربار بیزانس و یا علم‌جویان ایرانی را، به بیت الحکمهٔ اسلامی دعوت کرد و عرب، عجم، نصارا، زردشت و یهود در کنار یکدیگر با آسایش و آرامش وصف‌ناپذیر، به خلق آثار علمی

مبادرت نمودند (جان احمدی، ۱۳۸۶: ۶۸). از این رو، تسامح و مدارا که در قلمرو اسلامی میان اقوام و ملل مختلف ایجاد شد، لازمه رشد تمدن واقعی گردید و مادر تمدن انسانی اسلام لقب گرفت (زرکوب، ۱۳۸۱، ۲۳-۲۱)، تا آنجا که قرآن به صورت آشکارا و صریح، به صلح و زندگی مسالمت‌آمیز دعوت می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (بقره/۲۰۸) ای ایمان آوردگان! همگی در صلح و آشتی درآیید و از گام‌های شیطانی پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

مقام معظم رهبری، حقوق متقابلی را برای مردم و حکومت اسلامی بیان می‌کنند و می‌فرمایند:

«حقوق مردم برگردن حکومت عبارتند از خیرخواهی برای مردم، بازگرداندن وافر بهره‌های زندگی مادی به مردم، آموختن مردم تا جاهل نمانند و تربیت مردم تا آگاه شوند. حقوق حکومت بر مردم وفای به بیعت است، نصیحت و خیرخواهی برای حکومت، اجابت هنگام دعوت برای انجام کاری و اطاعت امر» (ولایت و حکومت، ۱۳۹۱: ۲۲۸).

دوم. عدالت محوری

ایمان عمیق قلبی و عملی به اصل عدالت و گام سپردن در شاهراه دادگری در میدان‌های گوناگون زندگی، از اساسی‌ترین علل رشد و تکامل جوامع و پیدایش و شکوفایی تمدن‌ها است. به همین دلیل، قرآن موضوع حیاتی عدالت و دادگری را طرح نموده و برای تحقق همه‌جانبه و حقیقی آن در زندگی جوامع، تمدن‌ها و نظام‌ها، سخت می‌کوشد و در رابطه با ظلم و ستم، انحراف، انحصار، استبداد، فتنه، تباهی و دین‌گریزی، سخت هشدار می‌دهد.

در اسلام، اصل عدالت در نظام آفرینش و جهان‌بینی، نظام حقوقی و وضع قوانین زندگی، اجرای سیاست و مدیریت، جهان‌داری و نیز، در سیستم اخلاقی و منش انسانی تعریف شده است (کرمی فریدونی، ۱۳۸۵: ۴۱۹) و بسان روحی بر کالبد جوامع و تمدن‌هاست؛ به طوری که می‌توان گفت عدالت باعث قوام، دوام، اقتدار و پیروزی جامعه و تمدن است.

در میان اقوام جاهلی که از تمدن به دور بودند، افتخار به انساب و قبائل، رایج‌ترین افتخار موهوم بود، تا آنجا که هر قبیله‌ای خود را «قبیله برتر» و هر نژادی خود را «نژاد والاتر» می‌شمرد. قرآن در محیطی ظهور کرد که ارزش «قبیله» از همه ارزش‌ها، مهم‌تر محسوب می‌شد، اما این بت‌ساختگی در هم شکست و انسان را از اسارت «خون» و «قبیله» و «رنگ» و «نژاد» و «مال» و «مقام» و «ثروت» آزاد ساخت و او را برای یافتن خویش، به درون جان و صفات والایش رهبری کرد! بنابراین، با ظهور اسلام و تمدن اسلامی، میزان واقعی ارزش‌های انسانی در برابر ارزش‌های کاذب و دروغین مشخص شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹۸/۲۲).

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) درباره عدالت در نظام اسلامی می‌فرماید:

«فوری‌ترین هدف تشکیل نظام اسلامی، استقرار عدالت اجتماعی و قسط اسلامی است. قیام پیامبران خدا و نزول کتاب و میزان الهی برای همین بود که مردم از فشار ظلم و تبعیض و تحمیل نجات یافته، در سایه قسط و عدل زندگی کنند و در پرتو آن نظام عادلانه، به کمالات انسانی نایل آیند. دعوت به نظام اسلامی، منهای اعتقادی راسخ و عملی پی‌گیر در راه عدالت اجتماعی، دعوتی ناقص، بلکه غلط و دروغ است و هر نظامی هرچند با آرایش اسلامی، اگر تأمین قسط و عدل و نجات ضعیفا و محرومین، در سرلوحه برنامه‌های آن نباشد غیراسلامی و منافقانه است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۰۷/۱۴ و ۱۳۸۳/۰۳/۱۸ و ۱۳۹۲/۱۲/۲۰)

از این جهت در حوزه وسیع تمدن اسلامی، اقوام و ملل مختلف نظیر عرب، ایرانی، ترک، هندی، چینی، مغولی، آفریقایی و حتی ذمیان زندگی می‌کردند. در واقع، وعده‌های عدالت و برابری و برادری که در اولین پیام‌های مسلمانان در فتوحات سر داده شد، چنان جذابیتی داشت که بسیاری از مردم نواحی مختلف، نه تنها جذب اسلام شده، بلکه در گسترش فکری، فرهنگی و پیشرفت تمدنی سهم به‌سزایی داشتند.

سوم. مبارزه با سنت‌های غلط اجتماعی و فرهنگ حاکم بر جامعه

دین اسلام و تمدن برگرفته شده از این جهان‌بینی، بعد از ظهور در شبه جزیره عرب، نه تنها در آن منطقه، بلکه در گستره جغرافیایی وسیعی با بسیاری از سنت‌های غلط اجتماعی و فرهنگی حاکم به مبارزه پرداخت تا آنجایی که بسیاری از این سنت‌ها،

به‌طور کلی در جامعه به فراموشی سپرده شدند. از جمله این سنت‌ها که در قرآن، با آن و امثال آن مبارزه شده، حمی و استثنار است که به نفع جمعی و به ضرر گروهی دیگر از مردم است. این سنت که در زمان جاهلیت مرسوم و متداول بوده، بسیاری از امتیازات را به طبقه ثروتمند جامعه در آن زمان می‌داد و دیگران از حقوق اقتصادی، مالی و... خود محروم می‌ماندند و از این رو است که گفته می‌شود این سنت‌های غلط اجتماعی، مانعی برای عدم تأمین رفاه مطلوب به‌شمار می‌آید.

حمی و استثنار اموال و منابع طبیعی، از عوامل مهم تقسیم نابرابر و غیر عادلانه ثروت و پیدایش طبقه غنی مترف و مسرف و فقیر تهیدست و بینوا است و این کاری است برخلاف سنت آفرینش و هدف از خلقت مواهب طبیعی، زیرا اصل در نظام آفرینش، بر تعمیم نفع و بهره‌برداری عمومی است. در هر جای قرآن کریم سخن از مواهب طبیعی رفته، توده‌های ناس و جامعه بشری مخاطب قرار گرفته و بهره‌برداری را از آن همگان دانسته است، در حالی که استثنارگران، خلاف این را عمل می‌کنند.

در عصر نزول در شبه جزیره عربستان، برخی از مردم سرزمین بکر و سرسبزی را با ساختن کلبه‌ای در آن از آن خود می‌کردند و معمول این بود تا فاصله‌ای که صدای سگشان می‌رفت را متعلق به خود می‌دانستند (اصغری، ۱۳۷۷: ۶۳). اولین کسی که این کار را کرد، کلیب بن وائل بود که پیامبر صلی الله علیه و آله با ظهور اسلام حمی را نهی کرد و آن را از افعال و کارهای دوران جاهلیت دانست (جوادعلی، ۱۳۶۷: ۱۴۹). استثنار یعنی: «استأثر بالشیء؛ ای استبد به وخصّ به نفسه» (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۹۹/۳)، نسبت به چیزی استثنار ورزید؛ یعنی استبداد به کار برد و آن را ویژه خود ساخت (آن را در انحصار خود درآورد).

در کل، اسلام با هرگونه کسب و درآمدی که از راه استثنار و تصاحب حقوق دیگران باشد و یا بدون کار و تلاش به دست آید مخالف است. قرآن کریم در آیه ۲۹ سوره نساء، هرگونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و بدون یک مجوز منطقی و عقلانی بوده باشد را ممنوع می‌داند و همه را تحت عنوان «باطل» که مفهوم وسیعی دارد قرار داده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۵۵/۳).

بنابراین، استثنار یکی از خطرناک‌ترین ضد ارزش و سنت‌های غلط حاکم بر جامعه

است که نه تنها موجب انحطاط اخلاقی است، بلکه فساد اجتماعی و سیاسی و سقوط دولت‌ها را نیز به دنبال دارد. در حکمت‌های منسوب به امام علی علیه السلام می‌خوانیم: انحصارطلبی، حسادت می‌آورد و حسادت، دشمنی و دشمنی، اختلاف و اختلاف، پراکندگی و پراکندگی، ضعف و ضعف، زبونی و زبونی، زوال دولت و از میان رفتن نعمت. مطالعه دقیق تاریخ اسلام و بررسی علل انحطاط امت اسلامی نشان می‌دهد که استثنای (انحصارطلبی) شماری از سردمداران امت، بیشترین ضربه را به نفوذ و گسترش این آیین آسمانی وارد ساخت (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰: ۲۰۹/۱). در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: پنج کس مورد لعنت من و هر پیامبر مستجاب الدعوه‌ای است یکی از آنها المستثنای بالفیء است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱۶/۶۹) و یا اینکه از امام صادق علیه السلام سؤال شد: کمترین حقی که مؤمنی بر برادر مؤمن خود دارد چیست؟ فرمود: (کمترین حق مؤمن) این است که چیزی را که بر او (برادر دینی) بیشتر به آن نیاز دارد، در انحصار خود نگیرد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۹۱/۷۱).

در نتیجه، سنت‌های غلط اجتماعی و فرهنگی، مانعی برای متمدن شدن جوامع خصوصاً جوامع اسلامی به‌شمار می‌آید، از این طریق که به‌عنوان سدّی در برابر پیشرفت‌های اقتصادی و فرهنگی... و بهتر شدن شرایط زندگی مردم قرار می‌گیرند و به دلیل چنین آثار سوئی است که در آیات و روایات، به مبارزه با چنین سنت‌هایی پرداخته شده است.

مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید:

«در مقابل استثنای در فرهنگِ امروزیِ جامعه انقلابی ما، کلمه انحصارطلبی را می‌توان گذاشت و اگر بخواهیم معنا کنیم استثنای را و بشکافیم، نقطه مقابلِ اِثَار است. اِثَار، یعنی دیگران را بر خود ترجیح دادن؛ استثنای یعنی خود را بر دیگران ترجیح دادن... این ترجیح دادن خود، این انحصارطلبی به‌طور عام، در بیشتر یا همه انسان‌های تربیت نشده وجود دارد. غالباً طبیعت تربیت نشده انسان میل دارد که هر چیز خوبی را برای خود بردارد. منتهی اسلام و ادیان الهی با تربیت‌هایی که می‌کنند به انسان تعلیم می‌دهند که این صفت را در خود سرکوب کند و تسلیم میل طبیعی خود، به منحصر کردن همه خوبی‌ها برای خود و در انحصار گرفتن لذت‌ها و کام‌جویی‌ها به این میل طبیعی تسلیم نشود، اما در مواردی فقط موعظه و تربیت کافی

نیست، یک حدود قانونی هم لازم است گذاشته بشود که بسیاری از حدود و قوانین اسلامی در امور مالی یا در امور اجتماعی، برای همین است که افراد انسان را از تجاوز و تخطی از حق خود و از اندازه خود مانع بشود (خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

دو. فرد

یکی از عوامل مهم ایجاد تمدن نوین اسلامی، موضوع فرد است. اینکه با چه نگرشی، افراد یک جامعه با هم مرتبط شوند و نیازهای هم را مرتفع کنند. در ادامه، به کرامت انسانی، اخلاق‌گرایی، جهان‌بینی و آرمان، علم و دانش‌اندوزی، عقلانیت و خردورزی، خودباوری از نگاه مقام معظم رهبری می‌پردازیم.

اول. کرامت انسانی

کرامت انسانی، یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های ماهیت انسان به شمار می‌رود. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (اسراء/۷۰)؛ ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم. مهم‌ترین گوهری که خداوند متعال در خلقت انسان به او عطا فرمود «کرامت» است. این ویژگی مهم، موجب تمایز انسان از سایر موجودات و عامل تمدن‌سازی است. از این رو بین کرامت انسانی و تمدن، پیوند اساسی برقرار است و فراز و فرود هر یک بر دیگری اثر دارد.

به‌طور کلی، زمانی که انسان یا جامعه انسانی در سرایشی ذلت قرار می‌گیرد، از هر ابتکار و خلاقیتی تهی می‌شود، اما زمانی که همین انسان یا جامعه انسانی، عزتمند می‌شود، پتانسیل رسیدن به هدف‌های والا در او فعلیت پیدا می‌کند؛ به سمت ابتکار و ابداع می‌رود و خود را متحول می‌کند. نتیجه این تغییر، تمدن‌سازی است. برای این مسأله، می‌توان مصداقی تاریخی ارائه کرد. یکی از ویژگی‌های اعراب جاهلی، یعنی اعراب شبه جزیره عربستان پیش از بعثت رسول خدا ﷺ، احساس حقارت و ذلت بود؛ خودشان را نمی‌شناختند؛ برای خودشان شخصیت انسانی تعریف نکرده بودند و به عنوان یک انسان، هدف والا و آرمان بزرگی نداشتند. وقتی پیامبر اکرم ﷺ به رسالت مبعوث شدند، یکی از مهم‌ترین آموزه‌هایشان برای اعراب جاهلی، تأکید بر عزتمند بودن انسان بود. در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾

(فاطر/۱۰) و نیز ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (منافقون / ۸). رسول خدا ﷺ به مسلمانان آموخت که انسان عزتمند می‌تواند منشأ بسیاری از تغییرات مثبت باشد. بر این مبنا، عزت و کرامت یکی از شاه کلیدهای تمدن‌سازی اسلامی است و مسلمانان با اتکا به عزتشان، توانستند در مدت کوتاهی، قله‌های دانش و فرهنگ جهان را فتح و تمدن بزرگ اسلامی را ایجاد کنند. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

«... شاخص دوم، اعتقاد راسخ و صادقانه به نقش مردم است؛ هم کرامت انسان، هم تعیین‌کننده بودن ارادهٔ انسان. در مکتب سیاسی امام، هویت انسانی، هم ارزشمند و دارای کرامت است، هم قدرتمند و کارساز است. نتیجهٔ ارزشمندی و کرامت داشتن این است که در ادارهٔ سرنوشت بشر و یک جامعه، آراء مردم باید نقش اساسی ایفا کند» (بیانات در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)، ۱۴/۰۳/۱۳۸۳).

دوم. اخلاق‌گرایی

تأکید اسلام بر اخلاق انسانی، یکی دیگر از شاخص‌ها و عوامل بقا، رشد و تعالی تمدن بشری به‌شمار می‌آید. از مجموع آیاتی که در این رابطه در قرآن وجود دارد، در این حقیقت دریافت می‌شود که سقوط اخلاقی و بحران معنویت، مقدمهٔ سقوط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و نظامی و عامل نابودی نظام‌ها و تمدن‌ها است و این یکی از سنت‌های حاکم بر جامعه و تاریخ است، چون یک جامعه و تمدن هنگامی می‌تواند به حیات سعادت‌مند خود ادامه دهد و به پویایی و پایایی، رشد و تکامل خود امیدوار باشد که اصول، ارزش‌ها و اخلاق را در جامعه رعایت نماید (کرمی فریدونی، ۱۳۸۵: ۴۱۹)، تا آنجا در روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده است که ایشان در مورد فلسفهٔ بعثت خویش فرمودند: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۷۲/۶۷)؛ برای اتمام مکارم و فضایل اخلاقی مبعوث شدم. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام، این معنا با صراحت بیشتری آمده و می‌فرماید: «إِنَّ الْبِرَّ وَحَسْنَ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ»؛ نیکوکاری و حسن اخلاق، خانه‌ها (و شهرها) را آباد و عمرها را زیاد می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۹۵/۶۸). مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید:

اگر ما از لحاظ اقتصاد به بالاترین مقام برسیم و از لحاظ سیاست، همین اقتدار و عزتی که امروز داریم، چند برابر بکنیم، اخلاق‌های مردم ما، اخلاق اسلامی نباشد،

در میان ما گذشت، صبر و حلم و خوش‌بینی نباشد، اساس کار از بین خواهد رفت. اساس کار، اخلاق است، همه این‌ها مقدمه اخلاق حسنه است، «بعثت لأتمم مکارم الاخلاق»، حکومت اسلامی برای این است که انسان‌ها در این فضا تربیت بشوند، اخلاق آنها تعالی پیدا کند... (دیدار با علماء و روحانیون، ۱۳۷۷/۲/۲).

سوم. جهان‌بینی و آرمان

زیربنایی‌ترین و اصلی‌ترین شاخص تمدن اسلامی، داشتن جهان‌بینی متعالی و همه‌جانبه‌گرایانه است، برای اینکه دین اسلام به همه عوامل رشد انسانی، اعم از رشد معنوی و مادی توجه دارد. اسلام، مکتبی جامع است که هم برای بُعد عقلی و اعتقادی، هم برای بُعد روحی و اخلاقی و هم برای بُعد جسمی و رفتاری و ظاهری انسان برنامه دارد، لذا اگر تمدنی فقط بر مبانی بُعد مادی انسان و پیشرفت مادی بنا شد و از ارزش و رشد معنوی غفلت ورزید، گرفتار تباهی و فساد خواهد شد. به تعبیر دیگر، تمسک به دین و لوازم آن، به‌ویژه اخلاق، عقل و علم، تمدن‌ساز و وحدت‌افزا و عدالت‌آفرین است؛ فاصله گرفتن از یک بُعد یا پرداختن به بُعدی از ابعاد وجودی بشر نیز، تمدن‌برافکن و فسادانگیز است. به همین دلیل، اگر امتی بخواهد قدرتمند و متحد باشد، زیر پرچم پر افتخار اسلام، آن را خواهد یافت.

با در نظر گرفتن مبادی مذهبی تمدن، در می‌یابیم که در تمدن‌های بزرگ از جمله تمدن اسلامی، فعالیت‌های اجتماعی اعم از نظری و علمی و تجارب سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، فکری و فلسفی، برخاسته از نوعی نگاه مذهبی و گرایش دینی است. تمدن اسلامی با مجموعه‌ای از قوانین دینی که برگرفته از قرآن و سنت است، همه ابعاد زندگی و دقائق حیات فردی و اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه اسلامی را شامل می‌شود و به همین دلیل توانسته است طی قرون متمادی، جامعه را به سمت تکامل هدایت نماید. از طرف دیگر، این قواعد دینی با اصول طبیعی حیات بشری مطابقت داشت و از این جهت توانست در مدت زمانی کوتاه، محدوده مکانی و جغرافیایی تمدن اسلامی را بسط و گسترش دهد، به طوری که تا پایان قرن اول هجری از هندوستان تا اقیانوس اطلس و از قفقاز تا خلیج فارس، پرچم اسلام به اهتزاز درآمد (بلاذری، ۱۳۷۶: ۱۸۱-۲۸۷؛ لسترنج، ۱۳۷۶: ۱۹؛ خلیل حتی، ۱۳۶۶: ۶۳۳)، آنچنان که اندیشه

سیاسی دین اسلام در پرتو لا اله الا الله تجلی یافته و شعار پیامبر اسلام ﷺ عبارت بود از: «قولوا لا إله إلا الله تفلحوا» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۰۲/۱۸). اسلام از این طریق، همه اقوام و ملل مختلف که در حیطه جامعه اسلامی قرار گرفتند را زیر لوای وحدانیت گرد آورد و پیوند عمیقی میان آنها برقرار نمود. بنابراین، اسلام با این ویژگی همه ادیان را به اتحاد در پرستش خداوند فرا می خواند. خداوند در قرآن می فرماید: بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد» هر گاه (از این دعوت)، سرباز زنند، بگویید: «گواه باشید که ما مسلمانیم!» (آل عمران/۶۴).

بنابراین، اصل وحدت و یکپارچگی که مورد تأیید اسلام است، نتیجه داشتن جهان بینی پویا است و عاملی مهم در پیشرفت اسلام، ایجاد امنیت و در نتیجه، تمدن سازی و شکوفایی آن محسوب می شود؛ به طوری که گوستاو لوبون فرانسوی، توحید و اجتماع مسلمانان را تحت لوای آن، سبب عمده پیشرفت و کامیابی مسلمانان می داند (لوبون، ۱۳۵۸: ۷۹۰). در همین زمینه، مقام معظم رهبری می فرمایند:

«آرمان های نظام اسلامی که در حقیقت آرمان های اسلامی است، یک منظومه ای است، یک مجموعه ای است، مراتب مختلفی دارد، بعضی از این ها اهداف غائی تر و نهایی تر و بعضی کوتاه مدتند، اما جزء آرمان ها هستند. همه این ها را باید دنبال کرد. مثلاً جامعه عادلانه و پیشرفته معنوی، جزء آرمان های درجه یک و برترین آرمان ها است» (دیدار با دانشجویان، ۱۳۹۲/۵/۲۳).

چهارم. علم و دانش اندوزی

یکی از بارزترین شاخص های تمدن اسلامی، ارج نهادن به علم آموزی و علماء است. بر همین اساس، مسلمانان از هر گوشه دنیا، علم و حکمت را فراگرفتند و چون مقلد صرف نبودند، به تکمیل آن پرداختند و بر فرهنگ و آداب و رسوم بسیاری از جوامع دور و نزدیک تأثیرگذار شدند. همانطور که آمده است تمدن علمی و هنری و فرهنگی کشورهای اروپایی، برگرفته از علم و دانش مسلمان هاست. مسلمانان، متخصص در زمینه های سیاست، ادبیات، جغرافیا، ریاضیات، هیأت، شیمی، فلسفه،

طب، معماری و نظامی و در واقع معلمان تمدن غرب محسوب می‌شوند» (پاک‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۱۳۹).

در قرآن کریم، برای علم آموزی و علما و دانشمندان به عنوان یکی از ویژگی‌های تمدن اسلامی، جایگاهی بس رفیع و ارزشمند ذکر شده است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وقتی به شما گفته می‌شود در مجالس به یکدیگر جا بدهید جا دهید تا خدا هم جای شما را در بهشت وسعت دهد و وقتی هم گفته می‌شود برخیزید تا شخص محترمی بنشیند برخیزید، خدای تعالی مؤمنین را به یک درجه و علم داده‌شدگان را به چند درجه برتری داده و خدا بدان چه می‌کنید با خیر است (مجادله/۱۱).

در تمدن اسلامی، دانایان با نادانان برابر نیستند. به‌طور مثال، به‌گونه‌ای طراحی می‌شوند که به جای روابط فامیلی، شایسته‌سالاری بر آنها حاکم است. آیا کسی که در اوقات شب، در حال سجده و ایستاده به عبادت مشغول است و از آخرت می‌ترسد و امیدوار رحمت پروردگار خویش است، مانند از خدا بی‌خبران است؟ بگو آیا آنها که می‌دانند و آنها که نمی‌دانند یکسانند؟ هرگز، ولی تنها کسانی متذکر می‌شوند که دارای خرد باشند (زمر/۹).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از راه‌هایی مانند ایراد خطابه، پند و موعظه، ارشاد و راهنمایی مسلمانان یا از طریق قرائت قرآن و سفارش به نوشتن آن، نوشتن حدیث، مکاتبه و فرستادن مبلغین اسلامی به سایر سرزمین‌ها، همواره مسلمانان را به علم‌آموزی و خواندن و تعلّم و فراگیری دانش تشویق می‌نمودند و به این صورت می‌توان گفت که علم‌آموزی، یکی از شاخص‌ها و ویژگی‌های اولیه تمدن اسلامی به‌شمار می‌رود. (ابن سعد، بی‌تا: ۳۷۳). طلب علم، به‌قدری مهم شمرده شده که انسان از همان آغاز زندگی تا آخرین لحظات عمر باید به دنبال آن باشد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دوران رسالتش به این امر تأکید بسیار می‌فرمودند: «أطلبوا العلم من المهد إلى اللحد» (ابن سعد، بی‌تا: ۱۲۸/۱۶)؛ از گهواره تا گور دانش را فرا بگیرید. علم و دانش، وسیله‌ای است که باعث برقراری پیوند و رابطه انسان‌ها با خداست. همچنین، از اسیران غزوه بدر برای تعلیم خواندن و نوشتن به یارانش بهره بردند (ابن سعد، بی‌تا: ۲۲؛ سباعی، ۱۳۷۳: ۱۵).

سفارشات پیامبر صلی الله علیه و آله و عمل به سخنان آن حضرت، زمینه‌های لازم را برای رشد علم

و دانش در میان مسلمان‌ها در ادوار بعدی فراهم آورد. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید: «علم، پایه پیشرفت همه‌جانبه یک کشور است. این حدیث را من یک وقتی خواندم: «العلم سلطان»؛ علم اقتدار است. هر کس این اقتدار را داشته باشد، می‌تواند به همه مقاصد خود دست پیدا کند. این مستکبران جهانی به برکت علمی که به آن دست پیدا کردند، توانستند به همه دنیا زور بگویند. البته ما هرگز زور نخواهیم گفت» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۴/۱۱/۱۳۹۰).

پنجم. عقلانیت و خردورزی

عقلانیت، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تمدن است. مقام معظم رهبری در معنای عقلانیت می‌فرماید: «عقلانیت، یعنی نیروی خرد انسانی را استخراج کردن و آن را بر تفکرات و اعمال انسان حاکم قرار دادن، تا راه را با این مشعل تشخیص دهد و قادر بر طی کردن راه باشد. عقل است که انسان را به دین راهبرد می‌دهد، انسان را به دین می‌کشاند؛ عقل است که انسان را در مقابل خدا به عبودیت وادار می‌کند؛ عقل است که انسان را از اعمال سفیهانه و جهالت‌آمیز و دل‌دادن به دنیا باز می‌دارد» (بیانات مقام معظم رهبری در عید مبعث، ۱۳۸۸/۰۴/۲۹). اگر یک نظام فکری در پس یک تمدن نباشد، تمدنی شکوفا نخواهد شد. عقلانیت و خردورزی، بن‌مایه تمدن نوین اسلامی است. مقام معظم رهبری عقلانیت و خردورزی را یکی از شاخص‌های بارز تمدن اسلامی می‌شمارد و می‌فرماید: «برای تشکیل مدینه فاضله و امت واحده اسلامی و تمدن بزرگ اسلام، باید عقل را معیار و ملاک قرار بدهیم. اولین کار در این راستا این است که تقویت نیروی عقل و خرد در جامعه انجام شود» (همان). بر همین اساس، در روایات اسلامی، یک ساعت اندیشیدن برتر از عبادات چندین ساله است (عیاشی، بی‌تا، ۲۰۸/۲).

خداوند در قرآن، سیصد مرتبه انسان را به خردورزی دعوت کرده است (طباطبایی، ۱۹۷۴: ۲۵۵/۵). برای فهم جایگاه عقل در تمدن‌سازی اسلامی، ابتدا لازم است سطوح مختلف عقلانیت تبیین شود: سطح اول عقلانیت معرفتی است. این سطح از عقلانیت، به دنبال شناخت فلسفه حیات و موقعیت انسان در آن و شأن عقل در تنظیم رابطه انسان

با جهان و خالق هستی و حصول حقیقت توحید است. اینکه انسان از کجا و چرا آمده و به کجا می‌رود (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۲۱؛ امام خمینی، ۱۳۷۲: ۲۲). سطح دوم عقلانیت، اخلاقی و ارزشی است. عقلی که بایدها و نبایدهای اخلاقی و ارزش‌ها را مطرح می‌کند. شأن عقل در این مورد، به رابطه انسان و اخلاقیات او باز می‌گردد. در این ساحت از عقلانیت، انسان در پی آن است که عمل خود را در مسیر رسیدن به اهدافش، مطابق اخلاق حسنه و ملکات فاضله کند. این نوع از عقلانیت، پایه مجاهده با نفس و کسب خلقیات حسنه است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۶). بر همین اساس، در تمدن اسلامی از ارزش سخن به میان می‌آید، اما در تمدن غرب چنین مقوله‌ای جایگاه ندارد. در غرب، دانش از ارزش جداست و لذا تمدن غرب، اخلاق را در ورطه نابودی نهاد. سطح سوم عقلانیت، ابزاری (عقل معاش) است. کارکرد عقل در اینجا، مهندسی معیشت فردی و اجتماعی بشر است.

تمدن غرب، فقط همین بُعد از عقلانیت را می‌پذیرد و به همین عقلانیت ابزاری، که ثمره‌اش تکنولوژی است، بسنده کرد؛ در حالی که عقلانیت اسلامی، هم به زیست مادی بشر توجه دارد و هم به زیست معنوی او؛ بر همین اساس است که عقلانیت اسلامی، تمدن غرب را به چالش کشیده است. در عقلانیت ابزاری، تنها بُعد مادی برجسته است. امثال مارکس و بر، با تکیه بر همین عقلانیت ابزاری می‌گویند: عقل، یعنی کنش منطقی در تنظیم وسیله با هدف، در حالی که در عقلانیت مد نظر اسلام، عقل فقط در خدمت تنظیم وسیله با هدف نیست، بلکه در تعریف خود هدف نیز باید عقل، حجت و ناظر باشد. در تمدن نوین اسلامی نیز، این عقل جایگاه دارد، اما افزون بر این عقل ابزاری یا عقل معاش، عقل معاد نیز مد نظر است. در این زمینه مقام معظم رهبری می‌فرماید:

«در تمدن نوین اسلامی - آن چیزی که ما می‌خواهیم عرضه کنیم - در بخش اصلی، از این چیزها تشکیل می‌شود؛ اینها متن زندگی است؛ این همان چیزی است که در اصطلاح اسلامی به آن می‌گویند: عقل معاش. عقل معاش، فقط به معنای پول در آوردن و پول خرج کردن نیست، که چگونه پول در بیاوریم، چگونه پول خرج کنیم؛ نه، همه این عرصه وسیعی که گفته شد، جزء عقل معاش است. در کتب حدیثی اصیل و مهم ما ابوابی وجود دارد به نام «کتاب العشرة»؛ آن کتاب العشرة

درباره همین چیزهاست. در خود قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که ناظر به این چیزهاست» (دیدار با جوان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳).

ششم. خودباوری

یکی از مسائل مهمی که از آرمان‌های عالی‌ه مقام معظم رهبری است و باید برای ایجاد تمدن نوین اسلامی بیشتر مورد توجه قرار گیرد، خودباوری و اعتماد به نفس در کنار توکل به خداست.

البته اعتماد به نفس و خودباوری، باید به این معنا باشد که انسان باور کند توانایی، استعداد و داشته‌هایی دارد و معتقد باشد که این امور را خدا به او داده و خودش در داشتن آنها مستقل نیست. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران/۱۳۹)؛ و سست نشوید و غمگین نگردید و شما برترید اگر ایمان داشته باشید.

مقام معظم رهبری در زمینه خودباوری، ابتدا مسئولان را گوشزد می‌کند و سپس آحاد جامعه اسلامی را می‌فرماید:

«ملت ما قبل از انقلاب، سال‌های متمادی اسیر تضعیف روحیه خودباوری در میان خود بوده است. از آن وقتی که اول مسئولان دولتی، بعد به تدریج آحاد مردم چشم باز کردند و در مقابل پیشرفت خیره‌کننده علمی غرب مبهوت شدند، به تدریج احساس کمبود، احساس حقارت، احساس خودکم‌بینی در این کشور و در میان ملت ما ترویج شد. خوشبختانه انقلاب همه چیز را دگرگون کرد؛ از جمله، این حالت و این روحیه را دگرگون کرد. بنابراین، بنیانگذاری کارهای اقتصادی بر پایه دانش، هم موجب تقویت روحیه و شخصیت و هویت ملی است، هم قدرت سیاسی. خود استقلال و خوداتکائی در یک کشور، قدرت سیاسی می‌دهد؛ علاوه بر قدرت اقتصادی که خب، طبیعی است و وجود دارد (دیدار با جمعی از پژوهشگران و مسئولان شرکت‌های دانش‌بنیان، ۱۳۹۱/۵/۸).

سه. مدیریتی

بعد از اینکه در عوامل ظاهری، بحث فرد و بستر اجتماعی بیان شد، اکنون نوبت به عامل مدیریتی می‌رسد. مدیریت کلان و آگاهانه، باعث ایجاد تمدن نوین اسلامی

می‌شود. در این مبحث برآنیم که زدودن اندیشه غرب، ایجاد تمدن متکی به معنویت، اهمیت دادن به علوم اسلامی و تلاش و جهاد (مدیریتی جهادی)، از نگاه مقام معظم رهبری را تبیین کنیم.

اول. زدودن اندیشه تمدن غرب

یکی از مؤلفه‌های ایجاد تمدن نوین در بحث مدیریتی، زدودن اندیشه‌های تمدنی غرب است. در اندیشه تمدن غرب، دو غده و خطر وجود دارد و آنچه غرب را گرفتار کرده، همین دو غده است؛ یکی انکار معاد و دیگری انکار تجرّد روح؛ یعنی آن‌ها فکر می‌کنند انسان بعد از مرگ تمام می‌شود و حساب و کتابی در کار نیست! این نوع تفکر، که انسان را تنها یک حیوان ناطق می‌داند، محصولی جز جنگ جهانی اول و دوم و جنگ‌های نیابتی امروزه ندارد.

دین، اولین اقدامی که در حوزه تمدن‌سازی صورت داده، این است که انسان و جهان را تعریف نموده است. می‌فرماید انسان و جهان به ابدیت ختم می‌شوند و انسان آن قدر ظرفیت دارد که می‌تواند مظهر اسماء الهی باشد. دین می‌گوید انسان در مصاف با مرگ، مرگ را می‌میراند نه اینکه بمیرد، این آن تفکری است که می‌تواند تمدن ایجاد کند.

بیان مثالی در خصوص تمدن حقیقی مد نظر اسلام، بحث را روشن‌تر می‌کند. کمک به فقیر، مصداق تمدن نیست؛ در حقیقت، فقر را از بین بردن تمدن است نه فقط به فقرا کمک کردن. در همه کشورهای دنیا، نهادها و سازمان‌هایی برای کمک به فقرا وجود دارد، کمک به فقیر یک امر عاطفی عادی است، در حالی که مشخصه تمدن را حضرت امیر المومنین علیه السلام مشخص کرده و فرموده ما باید گردن فقر را بزنییم و این مهم با تولید و اشتغال و هم‌چنین با رعایت عدالت امکان‌پذیر است، این معارف است که می‌تواند تمدن ایجاد کند.

بیان این مطلب که تنها اسلام ناب و حقیقی می‌تواند تمدن حقیقی نیز به وجود بیاورد، ضروری است. خداوند وقتی به انسان، متمدن بودن را آموخت که به او فهماند، اولاً انسان موجودی ابدی است و ثانیاً در برابر همه گفتار و کردار خود مسئول است و

باید پاسخگو باشد. باور انسان به تعهدی که نسبت به خداوند دارد، زمینه‌ساز حقیقی ایجاد تمدن است.

انسان این ظرفیت را دارد که در پرتو معارف اسلامی، فرشته‌گونه تربیت شود و رفتار کند که نمونه این رفتار را در دوران دفاع مقدس و پابندی و عدم نقض قطعنامه بعد از آن دوران، می‌توان مشاهده کرد. همچنین، سلوک رفتاری جانبازان به جای مانده از آن دوران که با همه مشقت‌ها، در همه حال باز هم شاکر خدا هستند، مصداق رفتار فرشته‌گونه است و همین است که ملائکه نسبت به برخی از انسان‌ها خضوع دارند و پس از مرگ از آنها استقبال و آنها را مشایعت می‌کنند. این یاء «من روحی» که در خطاب خداوند به انسان آمده است: ﴿وَنَفَّخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي﴾ (حجر / ۲۹) این ظرفیت را به انسان می‌دهد که به این مقام بالا دست پیدا کند و در سایه علم و عقلانیت، تمدن نوین ایجاد کند و ظرفیت‌های خود را شکوفا سازد.

دوم. ایجاد تمدنی متکی به معنویت

برای ایجاد و بقاء تمدن نوین اسلامی، مسأله معنویت دارای اهمیت زیادی است. مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

«داعیه ما ایجاد تمدنی است متکی به معنویت، متکی به خدا، متکی به وحی الهی، متکی به تعلیم الهی، متکی به هدایت الهی. امروز اگر یک چنین تمدنی را ملت‌های اسلامی - که بحمدالله بسیاری از ملت‌های اسلامی بیدار شده‌اند و به پا خاسته‌اند - بتوانند پایه‌گذاری کنند، بشر سعادت‌مند خواهد شد. داعیه جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی این است؛ ما دنبال یک چنین تمدنی هستیم. این را شما جوان‌های عزیز به خاطر بسپارید، این را شاخص و معیار قرار بدهید» (بیانات در محفل انس با قرآن، ۱۳۹۱/۴/۳۱).

سوم. اهمیت دادن به علوم اسلامی

انسان موجودی تکامل‌گرا و تمدن‌ساز است، لذا توانایی و امکان ایجاد تغییرات را در عرصه جامعه و زندگی عمومی داراست. تکامل و تحولات و تغییراتی که در جامعه صورت می‌گیرد، دو بُعد اساسی و عمده دارد:

۱. حرکت به سوی بهتر زیستن، بهینه شدن، توسعه و مطلوبیت؛

۲. حرکت به سوی تهذیب، پاکی نفس و تعالی افکار و بینش‌ها. و این دو بُعد، تحت عناوین جهاد اصغر و اکبر در روایات اسلامی آمده است. یکی از عواملی که در ایجاد تمدن نوین اسلامی نقش بسیاری ایفا می‌کند، علم و علم‌اندوزی است. اهمیت دادن به علم و دانش در دین مبین اسلام، برای هر کس که با تاریخ اسلام آشنایی جزئی داشته باشد قابل درک و فهم است. در این مورد، آیات و روایات بسیار زیادی وجود دارد که در کتاب شریف «اصول کافی» باب علم و اهمیت عالم، قسمتی از آن‌ها آمده است. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید: «بینید قرآن چه قدر به علم و نظر کردن و تدبر کردن و از گذشته درس گرفتن تکیه می‌کند؛ ما که مسلمان و انقلابی هستیم؛ ما که پیشاهنگ حرکت نوین عالم هستیم، باید بهتر از دیگران این دانش را بلد باشیم». (چهارمین مجمع بزرگ فرماندهان و مسئولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰/۶/۲۷) همچنین ایشان می‌فرمایند: «کشور اسلامی یعنی کشوری که اسلام حیات بخش، ... اسلام بدون کج اندیشی، ... و اسلام هدایت کننده انسان‌ها به سوی علم و دانش بر آن حاکم است... سیطره و تسلط علمی به دنبال خود، عزت سیاسی، رفاه اقتصادی و فضایل اخلاقی هم می‌آورد». (بیانات در خطبه نماز جمعه تهران، ۱۳۸۴/۵/۲۸).

چهارم. تلاش و مجاهدت (مدیریت جهادی)

بی شک پایه‌گذاری، تکوین و گسترش تمدن‌ها در پرتو تلاش مستمر انسان‌ها میسر است و یکی از شاخصه‌های بارز ایجاد و بقاء تمدن‌ها، تلاش و کوشش مستمر افراد آن است. در منابع اسلامی، این تلاش مستمر مورد توجه تام قرار گرفته و از آن با عنوان مجاهدت یاد شده است که تأثیری بس عظیم، در رشد و دوام تمدن اسلامی دارد. این مجاهدت، مختصات مربوط به خود را دارد که در هیچ تمدنی مسبوق به سابقه نیست. این واژه در فرهنگ قرآنی نیز مورد توجه قرار گرفته و در مقاطع مختلف، دستور به مجاهدت در همه امور داده است. کار در فرهنگ جاهلی ننگ است، در حالی که در فرهنگ اسلامی، تلاش و مجاهدت عبادت است و منابع دینی مانند قرآن و نهج البلاغه

مملو از عباراتی در تمجید افراد پرتلاش است. در همین راستا، توجه به زمان نیز مهم است، یعنی تلاش و مجاهدت به موقع و همیشگی. نتیجه آنکه، اسلام اگرچه در ذات خود قابلیت تمدن‌سازی دارد، اما خود تمدن نمی‌سازد، بلکه این انسان‌ها هستند که با کار و تلاش پی‌گیر و به کمک دستورات اسلام تمدن می‌سازند (الویری، سال نهم، ۱۶۳-۱۹۱ و ۱۷۵). بنابراین، اگر بخواهیم به تمدن نوین اسلامی دست پیدا کنیم، باید بدانیم یک مؤلفه آن کار و تلاش است. بر این اساس، مقام معظم رهبری بیان کرده است: «کار به معنای وسیع کلمه، شامل کار یدی، کار جسمی، کار فکری و کار علمی و کار مدیریتی، در واقع محور پیشرفت و حرکت و حیات مستمر جامعه است» (بیانات در اجتماع کارگران کارخانجات تولیدی داروپخش، ۱۳۹۱/۰۲/۱۰).

نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق حاکی از آن است که تمدن نوین اسلامی برای ایجاد و بقاء، مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی دارد که برخی همانند توجه به علم، تساهل و تسامح، تلاش و پشتکار در تمدن‌های دیگر نیز یافت می‌شود و برخی از آنها همانند مبنا بودن دین و اخلاق، توجه به عقلانیت معرفتی و ارزشی، خاص تمدن نوین اسلامی است.

- نخستین عامل ایجاد تمدن نوین اسلامی، عامل باطنی است که با ایمان و مکتب و شرایط و مقتضیات و رهبری به آن می‌رسیم.

- عامل دیگر عامل ظاهری است. به این ترتیب، تمدن نوین اسلامی نه به نژاد خاصی تعلق دارد و نه ملی است که به مردم خاصی تعلق داشته باشد، بلکه تمدنی است گسترده که همه گروه‌های نژادی و قومی‌ای را که در پیدایش، رونق و طراوت و گسترش و نفوذ آن در دوران اوج شکوفایی نقش داشته‌اند، در بر می‌گیرد.

- تساهل و تسامح و آمادگی برای پذیرش افکار تازه و عناصر فرهنگی دیگران و تطبیق ساختن آن با روح توحیدی اسلام، از دیگر ممیزات اساسی فرهنگ و تمدن نوین اسلامی بود. اگر مسلمانان تنگ‌نظرانه به این بُعد از مذهب خود توجه نمی‌کردند، درخت تمدنشان به بار نمی‌نشست.

- یکی دیگر از عوامل مهم تمدن نوین اسلامی، نظام اخلاقی است. حقیقت امر این است که جنبه اخلاقی تمدن، جز در فرهنگ و تمدن اسلامی ادا نشده است؛ فرهنگ و تمدنی که مبتنی بر اخلاق و ارزش‌هاست و بعثت پیامبرش به‌طور خاص، برای اتمام و اکمال مکارم اخلاق بوده است و این زمانی بود که اخلاق و ارزش‌ها در جامعه آن روز جایگاهی نداشت.
- از مهم‌ترین پایه‌های تمدن اسلامی، عدالت و دادگری است که در جای‌جای قرآن کریم با دو تعبیر قسط و عدل از آن سخن به میان آمده است و برای ایجاد تمدن نوین اسلامی به آن احتیاج داریم.
- مقام معظم رهبری، تمدن نوین اسلامی را برخلاف اومانیزم غرب، موجب عزت و کرامت انسانی دانست و مسلمانان با اتکا به عزتشان، توانستند در مدت کوتاهی، قله‌های دانش و فرهنگ جهان را فتح و تمدن بزرگ اسلامی را ایجاد کنند.
- در کنار توجه به علم و شکستن مرزهای دانش، عقلانیت و خردورزی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و بن‌مایه تمدن نوین اسلامی است که در هر سه سطح عقلانیت معرفتی، اخلاقی و ایزاری مورد توجه بوده است.
- تلاش، مجاهدت و آزاداندیشی، از دیگر عوامل تمدن نوین اسلامی است که در سایر تمدن‌ها نیز مورد توجه است.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۳. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر.
۴. اصغری، محمد، بررسی حقوقی و فقهی دو مسأله رشوه و احتکار، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۵. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، نقره، ۱۳۷۶.
۶. پاک‌نیا، عبدالکریم، ویژگی‌های پیامبر اکرم، نسیم کوثر، ۱۳۸۵.
۷. توین‌بی، آرنولد، بررسی تاریخ تمدن (خلاصه دوره دوازده جلدی)، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۸. جان احمدی، فاطمه، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، معارف، ۱۳۸۶.

۹. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹.
۱۰. جواد، علی، تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، ترجمه محمدحسین روحانی، مشهد، نشر مشهد، چاپ اول، ۱۳۶۷.
۱۱. حتی، فیلیپ خلیل، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، آگاه، ۱۳۶۶.
۱۲. خامنه‌ای، علی، حدیث ولایت، تهران، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (علیهم‌السلام)، ۱۳۸۲.
۱۳. خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲.
۱۴. _____، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۵. دورانت، ویل، تاریخ تمدن (مشرق زمین: گاهواره تمدن)، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریانپور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵.
۱۶. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۱۷. زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۱۸. سباعی، محمد مکی، تاریخ کتابخانه‌های مساجد، ترجمه محمد عباسپور، محمد جواد مهدوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۳.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.
۲۰. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۲۱. طوسی، نصیرالدین، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۴.
۲۲. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۲۳. عیاشی، تفسیر العیاشی، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۴. کرمی فریدونی، علی، ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، قم، نسیم انتظار، ۱۳۸۵.
۲۵. _____، ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، قم، نسیم انتظار، ۱۳۸۵.
۲۶. کاشفی، محمد رضا، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴.
۲۷. لسترنج، گای، سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۸. لوکاس، هنری، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۶۶.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، لبنان، نشر مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴.
۳۰. محمدی ری‌شهری، محمد، دانشنامه قرآن و حدیث، قم، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۳۲. مؤسسه فرهنگی حدیث روح و قلم، روشنای علم (مروری بر بیانات حضرت آیه الله خامنه‌ای مد ظله العالی پیرامون دانش و توان علم)، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.
۳۳. الویری، محسن و سیدرضا مهدی نژاد، رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی، دوفصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، سال نهم، شماره هجدهم، پاییز و زمستان، ۱۳۹۲.
۳۴. هانتینگتون، ساموئل (بی‌تا)، تمدن‌ها و بازسازی نظام جهانی، ترجمه مینو احمد سرتیپ، تهران، کتاب-سرا.

Determining the Factors for Creating Modern Islamic Civilization from the View of the Supreme Leader Ayatollah Khamenei

□ Muhammad Baqer Farzaneh¹

□ Ali Khayat²

□ Hadi Safarpoor³

The modern Islamic civilization is an issue that has been propounded by the Supreme Leader Ayatollah Khamenei and has been introduced as the aim of Iran's Islamic Revolution. To access this modern Islamic civilization can be the highest goal of the Iran's Islamic Revolution which it is difficult to achieve for not examining its different dimensions. The determination of the factors for creating this modern civilization in the thought of the Supreme Leader Ayatollah Khamenei causes to achieve it easier. This note has expressed the thought of the Supreme Leader Ayatollah Khamenei about the modern Islamic civilization. Then it has stated the factors for building this modern civilization which have been categorized on two types: inward factors and outward factors. It has been discussed the subjects of the belief, school, leadership and equipment in inward factors of creating modern Islamic civilization. In outward factors of creating modern Islamic civilization, it has been mentioned the subjects of society, individual and management.

Keywords: *the modern Islamic civilization, the Supreme Leader Ayatollah Khamenei, faith, Islamic community and Islamic system*

1. Secretary of the Supreme Council of Khorasan Hawza 'Ilmiyya.

2. Assistant professor at Razavi University of Islamic Sciences.

3. An M.A in the History of Islamic Civilization.